پاکی چشم و برکات آن

*** محمدمهدی رشادتی**

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کل عین باکیه یوم‌القیامه الا ثلاث اعین: عین بکت من خشیه‌الله و عین غضت عن محارم‌الله و عین باتت ساهره فی سبیل‌الله. همه چشم‌ها روز قیامت گریانند مگر سه چشم: ۱) چشمی که از ترس خدا گریه کرده است. ۲) چشمی که به خاطر نگاه نکردن به حرام بسته شده است. ۳) چشمی که برای رضای خدا شب را تا به صبح بیدار مانده است. (فرهنگ سخنان پیامبر اکرم(ص)، ص۲۶۷)

از جمله گناهان خطرناک نگاه‌های حرام است. منشأ این ناهنجاری و بیماری، در اصل بی‌تقوایی و از نظر روانشناختی صفت تنوع‌طلبی و خواسته‌های سیری‌ناپذیر دل است که چنانچه مهار نشود، پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت.

آسیب‌های نگاه حرام

نگاه حرام از حیث فردی و اجتماعی آسیب‌های فراوانی به جای می‌گذارد، از جمله: در دنیا ابتدا موجب افزایش هوس‌ها و تحریک شهوت‌ها می‌شود و سپس فساد و گناه در پی داشته و کم‌کم زمینه‌های فروپاشی خانواده‌ها را فراهم می‌سازد. از لحاظ روانشناختی غفلت از خدا و حسرت دائمی در شخص پیدا می‌شود و در آخرت نیز گرفتار خشم خدا و پر شدن چشمانی گناهکار از آتش خواهد شد. و به این ترتیب به فرموده امیرالمومنین(ع) انسان در دام شیطان قرار می‌گیرد. العیون مصائدالشیطان. (میزان‌الحکمه، ج۲ ص۹۹۹)

برخی بزرگان ما آنقدر تمرین کرده بودند که چشم به هنگام برخورد با نامحرم خود به خود فرو می‌افتاد. شهید مطهری از مرحوم شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌کند که من حتی اگر در خواب هم نامحرم ببینم، چشم می‌پوشم. حجت‌الاسلام مسعود عالی می‌نویسد: از یکی از شاگردان آیت‌الله حاج‌آقا رحیم ارباب شنیدم که می‌گفت: آقای ارباب قسم می‌خورد که من حدود نود سال عمر از خدا گرفتم و یک نگاه حرام در زندگی نداشتم. این چشم‌ها روز قیامت خوش و خندان هستند: ضاحکه مستبشره (عبس/ ۳۹)

منظور از چشم‌پوشی از حرام، هر نگاه حرامی است. داخل خانه مردم را هم بی‌اجازه نباید نگریست. نامه یا دفتر خاطرات خصوصی کسی را نیز بدون اجازه نمی‌توان خواند. کسی داشت نامه‌ای به دوستش می‌نوشت. دید شخصی که کنار اوست، دارد زیرچشمی نگاه می‌کند، نویسنده بدون اینکه چیزی بگوید، نوشت: دوست عزیزم، می‌خواستم یک مطلبی برایت بنویسم، ولی چون فضولی دارد نگاه می‌کند، دیگر نمی‌نویسم. آن شخص کناری عصبانی شد و گفت: چرا تهمت می‌زنی؟ (سرنوشت انسان، ج۲ ص۲۷۸)

آیت‌الله مجتهدی تهرانی می‌گوید: «من به خانواده‌ام می‌گفتم که: ما پنجاه سال پیش به مدت شش سال در یک خانه‌ای مستاجر بودیم. در این مدت هرگز من زن صاحبخانه را ندیدم نه عمدا و نه سهوا. شما هم باید اینطور باشید اگر در خانه‌ای نامحرمی هست، دقت کنید دقت کنید.

در حدیث داریم: نگاه به نامحرم تیری است از تیرهای شیطان اگر کسی از ترس خدا روی برگرداند، خداوند به او ایمانی می‌بخشد که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد. البته نگاه نکردن به نامحرم فقط شامل مردها نمی‌شود بلکه زن‌ها نیز باید به مردان نگاه نکنند.» (در محضر مجتهدی ج۱ ص۱۷۸)

در روایتی پیامبر(ص) می‌فرماید: غضّوا ابصارکم ترون العجایب. چشم‌های خود را از حرام فرو بندید تا شگفتی‌ها ببینید. (میزان‌الحکمه ج۲ ص۹۹۹)

پاداش اجتناب از حرام

نقل می‌کنند: در مدینه مرد پارچه‌فروشی که از او بوی خوشی همیشه به مشام می‌رسید، می‌گفت: روزی یک زن و کنیز همراه او به بهانه تحویل پارچه‌ها و گرفتن پول آن مرا به خانه خود بردند. بعد از پذیرایی، زن حجاب از سر برداشت. بسیار زیبا بود. کنارم نشست و با نهایت نرمش مرا به خود دعوت می‌کرد. نزدیک بود تسلیم او شوم که ناگاه الهامی از غیب این آیه را برایم تلاوت کرد: و اما من خاف مقام ربه و نهی‌النفس عن الهوی فان الجنه هی المأوی. و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس دور ساخت، بهشت جایگاه اوست. (نازعات/۴۰) به خود لرزیدم و تصمیم گرفتم دامن آلوده نکنم. لذا به خواسته‌اش بی‌توجهی کردم. دست و پایم را بستند و آن‌قدر زدند تا خون از بدنم جاری شد. نقشه‌ای کشیدم. فریاد زدم راضی شد. به بهانه‌ای به دستشویی رفتم و خود را به نجاست آلوده کردم. آنها از من فراری شدند و من نیز از درب فرار کردم. در کنار آبی بعد از شست‌وشوی خود و لباس‌هایم، ناگاه شخصی آمد و لباس‌های نیکویی به من داد که بپوشم و بعد بوی خوشی به آنها مالید و گفت: ای پرهیزگار، چون پا روی نفس خود نهادی و از آتش دوزخ ترسیدی تو را از این بلا نجات دادیم. دل خوش‌دار که این لباس هرگز کهنه و چرک نمی‌شود و این بوی خوش هیچ وقت از بین نمی‌رود. لذا از آن روز تاکنون نه لباسم چرک شده و نه بوی خوش آن برطرف گردیده است. (هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۳۷۰)

علی(ع) می‌فرماید: هرگاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد، برود و با همسر خود همبستر شود. زیرا آنچه دیده است در همسر خود او نیز هست. شیطان را به دل خود راه ندهد و چشم خود را از آن زن برگرداند و اگر زن ندارد دو رکعت نماز بخواند و بسیار حمد خدا گوید و بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و آنگاه از خدا مسئلت کند که از فضل خویش عطایش فرماید. خداوند از روی مهر و رأفت خود نیاز او را برطرف خواهد کرد. (میزان‌الحکمه، همان ص ۱۰۰۱)

زندگی در رنج

قال الله تعالی : «و من أعرض عن ذکری فإنّ لهُ معیشـهً ضنکاً و نحشُرُهُ یوم القیامه أعمی» (طه: ۱۲) و هر کس از یاد من إعراض کند، زندگی‌اش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محشورش سازیم .

کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید ، دیگر چیزی غیر از دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد؛ در نتیجه، همه کوششهای خود را منحصر در آن می‌کند و فقط به اصلاح زندگی دنیائی‌اش می‌پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به بهره گیری از آن سرگرم می‌شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد؛ برای اینکه هر چه از آن به دست آورد، به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود.

پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برد و همیشه دلش علاقمند به چیزی است که ندارد؛ صرف نظر از غم و اندوه و نگرانی و اضطراب و ترسی که از شرّ حسودان و کید دشمنان دارد.

او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده، به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگارِ خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و مُلکی دارد که زوال پذیر نیست و عزّتی دارد که مشوب با ذلّت نیست و فرح و سُرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه اش را تعیین کند و یا سرآمدی آن را به آخر برساند.

نیز یقین می‌کند که دنیا سرای عبور است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پشیزی بیش نیست.

اگر او این را بشناسد، دلش به آنچه خدا برایش تقدیر کرده، قانع می‌شود و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی‌بیند.به یاد داشته باشیم که زندگی رنج آور ربطی به اینکه پولدار باشند یا فقیر، مشهور باشند یا گمنام، سالم باشند یا بیمار، ندارد.

غافلان رنج می‌کشند گرچه صاحب مال و مکنت و جاه و سلامت ظاهری باشند.

اسباب رنج آنها خودِ ایشان است؛ زندانی تنگ، که خود، خود را در آن زندانی کرده‌اند .اهلِ دنیا بدبخت و فقیرند گر چه شاه و وزیرند.

فضیلت و فواید سکوت

علی قنبریان

سکوت امری است که دارای فضیلت عظیمی بوده و در کتب معتبر حدیثی، احادیث بسیاری در باب فضیلت آن آمده است و اگر کسی بتواند سکوت را سرلوحه کار خود قرار بدهد، از بسیاری از شرها و بدبختی‌هایی که زندگی در سر راه او قرار می‌دهد نجات می‌یابد. البته هر سکوتی موجب خیر نیست. بلکه سکوتی می‌تواند به انسان خیر و برکت برساند که با تفکر و تعقل باشد. اگر انسان بدون اندیشه و تفکر و تعقل، سکوت اختیار کند باعث می‌شود که سرانجام، آه و حسرت بر دلش نقش ببندد و دیگر چیزی جز پشیمانی و اندوه بر سر راهش باقی نماند. در باب تفکر در سکوت نیز احادیث بسیاری وجود دارد. همچنین اگر انسان بر ظلمی که درمقابل چشمانش صورت می‌گیرد سکوت کند چه بسا که در عمل شخص ظالم نیز شریک باشد چرا که همین سکوت و خاموشی او، عمل ظالم را تأیید می‌کند و شخص ظالم بر عمل خود مصرّتر می‌شود.

درمقاله پیش رو درباره چیستی، فواید و فضیلت سکوت و سکوت‌های غیرجایز سخن گفته شده است.

***

چیستی سکوت

کلمه سکوت در کتب مختلف لغوی ذکر شده و تمامی معانی که در این کتب برای این کلمه استعمال شده است تقریبا یک مفهوم را می‌رسانند و آن خاموشی و عدم اظهار عقیده درباره یک چیز است. برای مثال، حسن انوری در کتاب فرهنگ فشرده سخن آورده است که سکوت به معنای: بازگو نکردن احساسات، نظر و عقیده یا اطلاعات و ذات‌ها می‌باشد. (حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج: ۱، ص: ۱۳۱۳).

فواید سکوت

سکوت دارای آثار و فواید بسیاری است و در کتب مختلف حدیثی، احادیث فراوانی در فایده آن آمده است. بیشتر احادیثی که در باب سکوت وارد شده از فضیلت و ثواب و فایده سکوت بحث می‌کنند. البته در برخی موارد نیز احادیثی در باب ذم سکوت به میان آمده که درباره آنها سخن گفته خواهد شد. در فایده سکوت همین بس که امام صادق(ع) می‌فرمایند که حضرت لقمان(ع) به پسرش فرمودند: «یا بنی إن کنت زعمت أن الکلام من فضه فإن السکوت من ذهب؛ پسرم! اگر تو پنداری سخن از نقره است، به راستی که خاموشی از طلا است». (الکافی (ط - الإسلامیه)، ج۲، ص: ۱۱۴).

با توجه به این حدیث گهربار و آیات و احادیث بسیار دیگری که در این باره بیان شده است فواید زیادی که در سکوت نهفته معلوم می‌شود. برخی از این فواید عبارتند از:

الف. عدم انحرف انسان از راه راست

گاهی اوقات انسان برای اینکه در میان مردم خودی نشان دهد حاضر است حتی در اموری که درباره آنها علمی ندارد و جاهل است اظهار نظر کند و این امر موجب می‌شود که نظرش اشتباه از آب درآید و خلاف اصل باشد. پس برای اینکه در میان مردم رسوا نشود و آبرویش نریزد بر خود لازم می‌دارد که از نظرش دفاع کند و برای اینکه مردم حرفش را قبول داشته باشند به ناچار باید که خودش هم این عقیده را قبول داشته باشد و چه بسا که برخی از مردم نیز حرف او را قبول کنند و این امر باعث تباهی اعمال آنها شود چرا که عقیده غلط و نادرست را به خورد مردم می‌دهد. بنابراین انسان باید در موضوعی که علم کافی درباره آن ندارد سکوت کند تا مجبور نشود برای دفاع از حرف خود آخرتش را بسوزاند.

امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «شخصی که سکوت می‌کند از خطا و لغزش و اشتباه محفوظ می‌ماند». (مصباح الشّریعه / ترجمه مصطفوی، ص: ۱۱۸).

ب. جزء برترین عبادات

پیامبر اکرم (ص) در این‌باره می‌فرمایند: «ألا أخبرکم بأیسر العباده و أهونها علی البدن؟ الصمت و حسن الخلق؛ می‌خواهید شما را به عبادتی که از همه عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و خوش‌اخلاقی». (ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص: ۲۴۱).

پیامبر اکرم (ص) در حدیث گهربار دیگری در این‌باره خطاب به ابوذر می‌فرمایند: «چهار چیز است که غیر از مؤمن به آن نمی‌رسد: سکوت که اول عبادت است، فروتنی برای خدای سبحان، در هر جا به یاد خدای متعال بودن و کمی ثروت». (مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج۲، ص: ۴۸۰).

*** هر چند سکوت فضیلت دارد اما نه هر سکوتی بلکه آن سکوتی که همراه با تفکر و تدبر باشد.**

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شر او ایمن باشند».

این احادیث و احادیث دیگری که با این مضمون در کتب مختلف حدیثی وجود دارد دلالت بر این دارد که سکوت جزء برترین عبادت‌هایی است که انسان می‌تواند با آن به پروردگار متعال نزدیکتر شود.

ج. آسایش عقل

کسی که خود را مجبور به اظهار عقیده کردن درباره چیزی که علم و آگاهی درباره آن ندارد می‌کند باعث می‌شود که به مغز و اعصاب خود فشار بیاورد تا سخنی را سرهم کند و تحویل مخاطبش بدهد تا خجل نشود. امّا اگر شخص عاقل باشد، به عقل خود فشار نمی‌آورد تا چیزی را سرهم کند و هم مردم را منحرف کند و هم خود را به تکلّف بیندازد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «النوم راحه للجسد و النطق راحه للروح و السکوت راحه للعقل؛ خواب، آسایش تن و نطق، آسایش روح و سکوت، آسایش عقل است». (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص: ۴۰۲)

*** اگر انسان بتواند در مورد چیزی که آگاهی کافی درباره آن ندارد سکوت کند موجب می‌شود که از سخنان بیهوده حذر کند و سخنی را به زبان نیاورد که مخاطبش را ناراحت سازد و میان آنها را برهم زند و این امر سلامتی انسان را از هر حیث تضمین می‌کند، چه از جهت سلامتی تنش و چه از جهت سلامتی عقلش و چه از جهت سلامتی آبرویش در میان مردم.**

د. دوری شیطان از انسان

کسی که ساکت است و از بیهوده‌گویی حذر می‌کند، طبیعتا همیشه درحال تفکر و تعقل است و به جای سخن بیهوده گفتن و وقت خود را تلف کردن به مطالعه می‌پردازد تا سطح آگاهی خود را بالا ببرد و به معلوماتش بیفزاید که مبادا شبهه‌ای ناچیز او را از راه به در کند. لذا این شخص کمتر در تله‌های شیطان گیر می‌افتد و کمتر به راه کج منحرف می‌شود چرا که او به راه راست آگاه است و راه راست را از غیر آن تشخیص می‌دهد.

پیامبر اکرم(ص) در این‌باره به ابوذر می‌فرمایند: «بر تو باد که جز در خوبی سکوت کنی، که این کار، شیطان را از تو براند و در کارهای دینت یاری‌ات دهد». (مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج۲، ص: ۴۹۱).

هـ. مایه سلامت انسان

اگر انسان بتواند در مورد چیزی که آگاهی کافی درباره آن ندارد سکوت کند موجب می‌شود که از سخنان بیهوده حذر کند و سخنی را به زبان نیاورد که مخاطبش را ناراحت سازد و میان آنها را برهم زند و این امر سلامتی انسان را از هرحیث تضمین می‌کند،چه از جهت سلامتی تنش و چه از جهت سلامتی عقلش و چه از جهت سلامتی آبرویش در میان مردم.

پیامبر اکرم (ص) در این‌باره می‌فرمایند: «سکوت اللسان سلامه الإنسان؛ خاموشی زبان مایه سلامت انسان است». (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۹، ص: ۳۰).

و. پرده‌ای ساتر برای شخص جاهل

همانطور که قبلا گفته شد، وقتی که کسی در میان جمعی درباره یک امر خود را صاحب نظر می‌داند و در مورد آن اظهار عقیده می‌کند اما در حقیقت علم کافی درباره آن امر ندارد باعث می‌شود که مردم به جهل او پی ببرند. چرا که ممکن است در میان مردم افرادی باشند که درباره آن امر اطلاعات کافی داشته باشند و به جاهل بودن آن شخص یقین کنند.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «سکوت برای شخص جاهل پرده ساتر و برای عالم زینت است». (مصباح الشریعه / ترجمه مصطفوی، ص: ۱۱۸).

فضیلت سکوت

سکوت دارای فضیلت عظیمی است و در باب آن احادیث فراوان وارد شده است. فضیلت سکوت در فواید آن نهفته است. پس وقتی که سکوت دارای فواید بسیاری است چگونه می‌شود که فضیلت آن اندک باشد.

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی ارزشمند می‌فرمایند: «هر که به خدا و آخرت مؤمن باشد مهمان را گرامی می‌دارد و هر که به خدا و جهان دیگر ایمان دارد، یا سخن نیکو گوید و یا سکوت کند». (مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج۱، ص: ۲۵۴).

همچنین پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر به ابوذر می‌فرمایند: «هر که سکوت کند نجات یابد، بر تو باد براستگویی و هرگز کلمه‌ای دروغ از دهانت بیرون نشود». (همان، ج: ۲، ص: ۴۸۱)

تمامی این احادیث و احادیث دیگری که در این باب وجود دارد، دلالت بر فضیلت بالای سکوت دارد.

سکوت‌های غیرجایز

تا به حال درباره فواید و فضیلت‌های سکوت مطالبی بیان شد اما سکوت در برخی موارد نه تنها فضیلتی ندارد بلکه ممکن است به سبب سکوتی که انسان در آن لحظه انجام می‌دهد مرتکب گناهی نیز شده باشد و حتی ممکن است آن گناه آن‌قدر بزرگ باشد که آخرتش را به تباهی بکشاند. در اینجا سه مورد از مواری که سکوت در آنها روا نیست بیان می‌شود:

۱. سکوت بی‌تفکر

انسان، اگر در هرکاری که می‌خواهد انجام بدهد، اندیشه و تفکر کند باعث می‌شود که در آن کار موفق باشد و با شکست مواجه نشود، چرا که او به سبب اندیشه و تامّلی که در آن کار به خرج داده، راه رسیدن به هدف را یافته است. سکوت نیز همین گونه است. انسان در مورد امری که قصد دارد در آن، سکوت اختیار کند، ابتدا باید به عواقب سکوت خود فکر کند تا بعداً آه و حسرت بر دلش نقش نبندد. برای مثال، مردم کوفه در دعوت خود به سوی امام حسین(ع) تفکر نکردند و خطری که از جانب دولت یزید متوجه آنها بود را از همان ابتدا در نظر نگرفتند و بعدا که خود را در تنگنا دیدند پشت امام را خالی کرده و در برابر جنایات ابن زیاد ملعون سکوت کردند، بدون آنکه عواقب سکوت خود را بسنجند و شد آنچه که نباید می‌شد.

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، در باب سکوت بی‌تفکر و تعقل در حدیثی زیبا می‌فرمایند: «همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شر او ایمن باشند». (الخصال شیخ صدوق/ ترجمه جعفری، ج۱، ص: ۱۵۳).

پس هرچند سکوت فضیلت دارد اما نه هر سکوتی بلکه آن سکوتی که همراه با تفکر و تدبر باشد.

۲. روزه سکوت

روزه سکوت روزه‌ای است که در کتب مختلف فقهی، به حرمت آن تصریح شده است. برای مثال در کتاب لمعه دمشقیه که یکی از کتب معتبر فقه شیعه است و در حال حاضر در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود درباره روزه سکوت چنین آمده است: «و روزه سکوت به این صورت که نیت کند در روزه خود سخن نگوید، چنین روزه‌ای در شریعت ما حرام است، نه روزه داشتن در حال سکوت، بی‌آنکه سکوت را در نیت، صفت [و قید] روزه قرار داده باشد» (زین‌الدّین العاملی، لمعه،ج ۱، ص ۲۳۴).

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «روزه وصال (روزه را بدون افطاری و سحری به هم وصل نمودن) و روزه سکوت، در اسلام وجود ندارد». (النوادر راوندی / ترجمه صادقی اردستانی، ص: ۲۵۴).

پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) در باب روزه‌های حرام می‌فرمایند: «یا علی روزه عید فطر و قربان حرام است و روزه وصال [متصل کردن روزها به هم بی‌افطار شب] حرام است و روزه صمت [همراه با سکوت] و روزه‌ای که برای گناه نذر شده باشد و روزه تمام سال حرام است». (مکارم الأخلاق / ترجمه میرباقری، ج۲، ص: ۴۰۰).

۳. سکوت بر باطل

گاهی اوقات ممکن است که انسان با صحنه‌هایی روبه‌رو شود و مشاهده کند که شخصی مورد ظلم قرار گرفته و افرادی به زور حقّ او را غصب می‌کنند. اگر انسان شجاعت داشته باشد باید بر این امور ساکت ننشیند و به یاری مظلوم بشتابد و حقّ او را از ظالم بگیرد. اما ساکت بودن انسان در این زمان نشانه ضعف و ترس و یا بی‌اهمیّت بودن این مسئله در نزد اوست.

قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکُمْ فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُمُ النَّصْرُ إِلاّ عَلی قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ میثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیر؛ اگر از شما در راه دین نصرت بخواهند شما باید یاری‌شان کنید مگر اینکه بخواهند با قومی بجنگند که میان شما و آن قوم پیمانی باشد و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست». (انفال /۷۲).

این آیه شریفه دلیلی بر جایز نبودن سکوت در برابر ظلم و جور است.

حضرت علی(ع) در این‌باره می‌فرمایند: «کلام فی حق خیر من سکوت علی باطل؛ سخن گفتن به حق، بهتر از سکوت بر باطل است». (من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص: ۳۹۶)

*** پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «آیا می‌خواهید شما را به عبادتی که از همه عبادت‌ها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و خوش اخلاقی».**

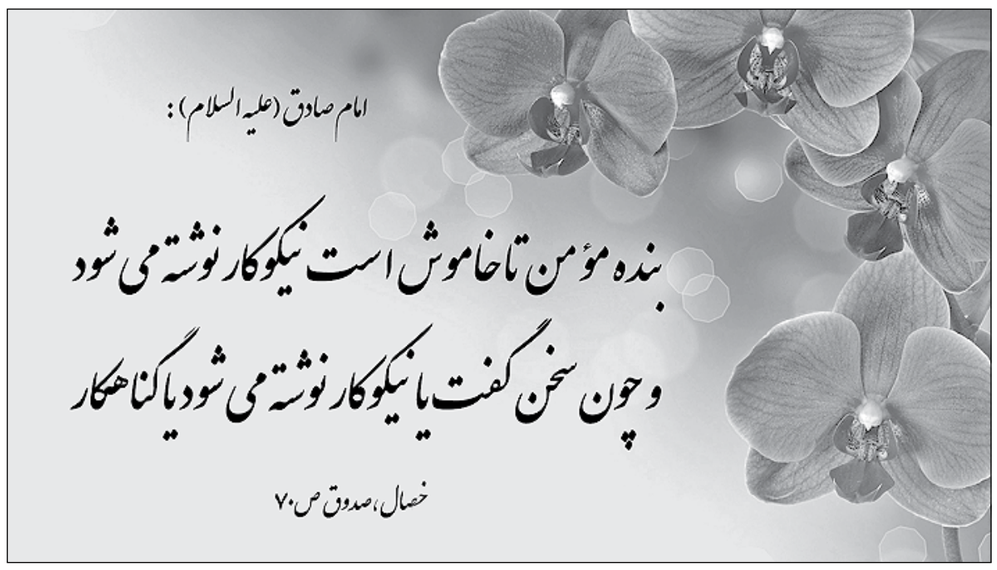

استیثار و ایثار از نگاه قرآن

اسلام عرب جاهلی خودخواه، خودپسند، خودبین و غارتگر«مُستأثِر» را به جایی رسانید که خودش «مُوثِر» شد و از خود گذشت و به فکر دیگری شد.

انسان‌ها همواره خودشان را بر دیگران مقدم می دارند. از سویی عده‌ای از مردم دوست دارند که درباره آنها تعریف و تمجید شود و حتی شده، دیگران را متملق کنند. اصولا ملق به معنی خورشت و خوراکی؛ به فقیر و ندار هم گفته می‌شود، چون خوراکی ندارد تا بخورد. از سوی دیگر، همین فقر و نداری، شخص را به تملق می‌اندازد؛ زیرا متملق و تملق‌گو کسی است که برای رفع گرسنگی خویش با زبان‌بازی می‌کوشد تا غذایی را بستاند.

گروهی از انسان‌ها از ترس املاق و فقر و گرسنگی، به تملق‌گویی روی می‌آورند. برخی می‌ترسند که شغل خودشان را از دست بدهند از این رو برای حفظ کار و موقعیت خودشان تملق می‌گویند.

برخی از مردم وقتی تمجید و تعریف از خود نمی‌شنوند و ستایشگری برای خود و اعمالشان نمی‌یابند، خودشان به تمجید از خود و کارهایشان می‌پردازند که بسیار زشت است و خداوند از چنین روشی پرهیز می‌دهد و می‌گوید: فَلَا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی، خودتان را تزکیه و پاک نشمارید و به خودستایی و تعریف از خویش نپردازید؛ چون خدا داناتر است به کسی که باتقوا است. (نجم، آیه ۳۲)

اصولا جامعه جاهلی که با فرهنگ قرآنی تربیت نشده و از آن دور است، گرفتار تعریف و تملق و خودستایی است؛ حال این جامعه جاهلی پیش از اسلام باشد یا پس از اسلام با رجعتی که از سوی اهالی فرهنگ در جامعه رخ می‌دهد.

اسلام آمده است تا مردم را تزکیه واقعی کند نه آنکه مردم گرفتار تزکیه دروغین باشند که همان خودستایی است. اسلام برای تزکیه و تربیت واقعی مردم، تلاش کرده تا هستی‌شناسی و جهان‌بینی آنان را تغییر دهد و به جای آنکه زر و سیم و مال و ثروت و مقام اعتباری دنیا ارزشی باشد، ارزش را به سمت آخرت و رضایت خداوند سوق دهد. این گونه است که مردمی که دنبال استیثار(استئثار) بودند و خودشان را مقدم می‌داشتند، و شاهانه استبداد می‌ورزیدند؛ (چرا که «مَن ملَک استأثرَ؛ هر که حاکم شود استیثار و استبداد کند.نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۰) به جایی برسند که دیگران را مقدم دارند و به جای مستاثر بودن، به مقام ایثارگری برسند و موثر باشند؛ یعنی دیگران را مقدم دارند و لقمه از دهان خود بردارند و در دهان گرسنه بگذارند.

اسلام کاری کرد که عرب جاهلی خودخواه، خودپسند، خودبین و غارتگر«مُستأثِر» را به جایی رسانید که خودش «مُوثِر» شد و از خود گذشت و به فکر دیگری شد، به طوری که خداوند در آیه ۹ سوره حشر در حق آنان می‌فرماید: وَ یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ آنان دیگران را بر خودشان مقدم می‌داشتند در حالی که خودشان به آن چیز نیازمند بودند و آن چیز هم اندک و خاص بود؛ یعنی در جایی ایثار می‌کنند که آن چیز انحصاری است و اگر این آب را خودشان نخورند ممکن است تلف شوند ولی همان آب حیاتبخش را به دیگر می‌دهند. آن چیز، محبوب آنان است و نیازمند بدان هستند، ولی همین محبوب و امر اختصاصی و مورد نیاز را می بخشند.

این‌هایی که تا دیروز دنبال انحصارطلبی بودند و می‌خواستند همه چیز در انحصار آنان باشد امروز دیگران را به چیزی می‌رسانند که خودشان به شدت به آن نیاز دارند. این فرهنگی است که اسلام بر آن است تا مردم را از خود متوجه خدا کند و این گونه از خود بگذرند و برای رضای خدا به دیگران عنایت و بذل و بخشش داشته باشند.

چراغ راه

آثار نیکی به والدین

قال‌النبی(ص): «من احب ان یمدله فی عمره و ان یزداد فی رزقه فلیبر والدیه ولیصل رحمه»

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که دوست دارد عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، نسبت به پدر و مادرش نیکی کند و صله رحم بجای آورد. [1]

۱- کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۷۵

حکایت خوبان

نیکی به پدر و مادر آمرزش گناهان و طول عمر

مردی خدمت رسول خدا(ص) رسید و گفت: ای رسول خدا! من هیچ کار زشتی نمانده که انجام نداده باشم، آیا می‌توانم توبه کنم؟ رسول خدا(ص) فرمود: آیا هیچیک از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله، پدرم. حضرت فرمود: برو و به او نیکی کن (تا آمرزیده شوی) وقتی او راه افتاد، پیامبر(ص) فرمود: کاش مادرش هم زنده بود. (یعنی اگر مادرش زنده بود و به او نیکی می‌کرد، زودتر آمرزیده می‌شد)[1]

«حنان بن سدیر» نقل می‌کند: در حضور امام صادق(ع) بودیم که میسر هم در میان ما بود، از رابطه خویشاوندی سخن به میان آمد، امام صادق(ع) فرمود: ای میسر چند بار اجل و مرگ تو فرا رسید و هر بار خداوند آن را به خاطر صله‌رحم با خویشاوندان خود به تاخیر انداخته است؛ اگر می‌خواهی خداوند عمرتو را زیاد کند به پدر و مادرت نیکی کن!»[2]

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۲

۲- همان، ص ۸۴

پرسش و پاسخ

عاق دو جانبه در خانواده

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی وظایف پدر و مادر نسبت به فرزندان و بالعکس وظایف فرزندان نسبت به والدین چگونه است و آیا مسئله «عاق» طرفینی است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به بیان اهمیت حقوق پدر و مادر و مصادیق آن در آیات و روایات شامل خوش سخنی، تواضع در مقابل آنها، اطاعت از آنها، دعا برای آنها، پرداخته شد. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

حد رعایت حقوق والدین

از مطالب گذشته ممکن است به نظر آید که لازمه احترام به والدین اطاعت مطلق از ایشان در تمامی امور است، اما باید گفت که از دیدگاه قرآن چنین روشی در برخورد با ایشان صحیح نیست. بنابر آیات قرآن احترام به پدر و مادر و اطاعت از ایشان تنها در جایی سفارش شده است که به مخالفت فرزندان با دستورات واجب الهی و خروج از عدالت و حق منتهی نشود. چنان که در آیه‌ای افراد را به برپایی قسط (عدل و داد) و شهادت دادن به حقیقت و راستی امر می‌کند، حتی اگر بر ضد خود و یا والدین و نزدیکانشان تمام شود. «... کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ...» (نساء ـ ۱۳۵)

افزون بر این، در جایی به صراحت انسان را از این که در برابر تلاش والدینش در شرک ورزیدن او به خداوند عقب‌نشینی کند و به خدا مشرک شود نهی کرده است و می‌فرماید: «به انسان سفارش کردیم که به والدینش نیکی کند و اگر آن دو سعی کردند که چیزی را که به آن علم نداری شریک من قراردهی از آنها اطاعت نکن». (عنکبوت - ۸) و در نهایت قرآن در سوره لقمان به این نکته اشاره می‌کند که عدم اطاعت فرزند از والدین در شرک به خدا مجوز بدرفتاری او با ایشان نیست و می‌فرماید: «با آنها در دنیا به خوبی مصاحبت و رفتار کن» (لقمان - ۱۵)

در قرآن و روایات علاوه بر توصیه به رعایت حقوق والدین، دلیل این توصیه‌ها را نیز متذکر شده است که همانا زحماتی است که والدین به ویژه مادران در امر تربیت و نگه داری فرزندان متحمل می‌شوند. (لقمان ـ ۱۴) (احقاف - ۱۵) (اسراء - ۲۴)

حال اگر فرزند یا فرزندان حقوق والدین را مراعات نکنند و موجبات آزار و رنجش خاطر آنها را فراهم آورند، در چنین شرایطی ممکن است مورد عاق پدر و مادر قرار گیرند که مستوجب عذاب الهی در این دنیا به سرعت قرار می‌گیرند و از عفو و رحمت و بخشش خدا برای همیشه دور می‌شوند.

عاق فرزندان نسبت به والدین

از نظر اسلام، برای هر یک از افراد خانواده در قبال حق و حقوقی که بر ذمّه دیگری دارد، وظایفی نیز معین شده که تنها در سایه رعایت آن می‌توان، انتظار سعادت و خوشبختی طرفین را داشت.

در احادیث به فرزندان و رعایت حقوق آنان توجه ویژه‌ای شده است. برخی از این احادیث به تبیین جایگاه فرزندان در خانواده و تأثیری که بر حیات مادّی و معنوی والدین دارند، پرداخته‌اند. چنان‌که فرزند را برکت خانه، گلی از بهشت و نشانه حد آخر خیرخواهی خداوند در حق بندگان بیان داشته‌اند، به طوری که دعای فرزند در حق والدین در این دنیا مستجاب و شفاعتش برای ایشان در آخرت پذیرفته خواهد شد. از این‌روست که در احادیث، فرزندان صاحب حق شمرده شده و پدر و مادر در مقابل ایشان مسئول دانسته شده‌اند.

در واقع همان طوری که فرزندان به دلیل عدم رعایت حقوق والدین، عاق آن‌ها می شوند، والدین نیز در اثر بی توجهی به حقوق فرزندان عاق آنان می‌گردند؛ زیرا همیشه حق طرفینی است. اما لازم به تاکید است حق والدین بر فرزندان بسیار بیشتر ومهم‌تر و عمیق‌تر است تا حق فرزندان بر والدین. حق والدین و لزوم احترام آنها بر فرزندان در قرآن بعد از توصیه به عبادت و بندگی در مقابل خدای متعال و در ردیف آن قرار دارد. آیه‌ای که می‌فرماید ان لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا. و یا در جای دیگر می‌فرماید و لاتقل لهما اف یعنی حداقل از بی‌احترامی که اف گفتن است نمی‌توان به پدر و مادر گفت. در حالی که حق فرزندان نسبت به والدین در این سطح از اهمیت قرار نگرفته است.

رسول اکرم(ص) در ضمن سفارش‌های خود به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «یا علیّ لَعَن الله والدین حَمَلا وَلَدهما علی عُقُوقهما؛ یا علیّ! یَ